بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمدجواد شبیری 24 مهر 1397.

خب بحث سر اضطرار به احد اطراف علم اجمالی بود. که آیا این مانع از تنجیز هست یا نیست. اضطرار گاهی اوقات به یک طرف معیّن تعلّق گرفته است گاهی اوقات به یک طرف معیّن نیست من می دانم بالأخره باید یکی از این دو را مرتکب شوم حالا کدامش را دیگر اختیار با خودم است. بحث ما فعلا در اضطرار به معیّن است. اضطرار به معیّن هم سه صورت دارد. گاهی اوقات اضطرار قبل از سبب حکم و علم به حکم است. گاهی اوقات بعد از سبب حکم است و قبل از علم به حکم است. گاهی اوقات بعد از هر دو است. ببینید نجاست یک سببی دارد. اصابه بول باعث نجس شدن می شود. و این سبب را گاهی اوقات انسان علم دارد گاهی ندارد. گاهی اوقات قبل از اینکه بول به یک طرف اصابت کند نسبت به آن طرف من مضطر شدم. مضطر شدن آب را بخورم بعد از اضطرار بول به ان اصابت کرده است. یک موقعی صورت دوم این است که مضطر شدم اضطرار من با اصابه بول همزمان است. یا اضطرار من متأخر است ولی موقعی که من اضطرار داشتم هنوز علم به بولیت نداشتم. واقعا اصابه بوده است ولی علم من متأخر است.

سؤال:

پاسخ: آره دیگر یعنی یک موقعی اضطرار با سبب مقارن است یا متأخر است عرض کردم بحث تقارن و تأخر مثل هم است حالا این اضطراری که هست گاهی اوقات قبل از تحقق سبب حکم است یعنی قبل از اصابه است. گاهی اوقات بعد از اصابه واقعی است ولی قبل از این است که من به آن علم پیدا کنم. صورت سوم اینکه بعد از هر دو است. یعنی بعد از اینکه من علم داشتم که یک طرف نجس شده است بعدا اضطرار حاصل می شود. خب آن صورت اول را ایشان می فرمایند که روشن است که علم اجمالی تنجیز نمی کند. مرحوم آقای صدر می فرمایند. خب حالا این همان بحثی که عرض کردم یک پیش فرضی اینجا وجود دارد که آیا علم به تکلیف باید حتما باشد یا علم به ملاک هم کافی است و اینجا فرق این با موارد شک در قدرت چیست؟ این جزو مسلمات هست که جایی که من شک دارم که قدرت بر یک تکلیف دارم یا خیر. اینجا باید احتیاط کرد. چرا اینجا از این قسم نداریم. این بحثش را قرار شد بعدا بحث کنیم. اقای حائری در حاشیه مباحث الاصول به این بحث پرداخته است و در کلام آقای داماد هم اشاره اش بود.

سؤال:

پاسخ: بله اضطرار قبل از سبب و علم است. آنجا ولو اضطرار باعث می شود تکلیف را از بین ببرد ولی اضطرار الزاما ملاک تکلیف را از بین نمی برد. من یقین دارم که یک ملاک شرعی شارع وجود دارد. اگر ملاک در آن طرف مضطرّ الیه باشد من آن ملاک را نمی توانم استیفا کنم. اگر ملاک در طرف غیر مضطرٌّ الیه باشد می توانم. در واقع شک دارم بر قدرت بر استیفای ملاک محرز. این بحثی هست که باید در موردش صحبت کنیم. حالا آن را عرض کردم این تکه اش را برای بعد می گذاریم. این صورت اول. صورت سوم هم که اضطرار بعد از سبب حکم و علم به حکم حاصل شده است. این صورت سوم همان صورتی است که در کلام مرحوم آخوند مطرح شده است در حاشیه ایشان اشاره می کنند که علم اجمالی اینجا بین قصیر و طویل هست و این منجّز است. مرحوم اقا ضیا هم همین مطلب را آورده است فقط فرموده است اینجا این مبتنی بر بحث این است که ما علم اجمالی را تدریجیات منجّز بدانیم. این داخل در بحث علم اجمالی به تدریجیات است. مرحوم آقای صدر اینجا در مطلبی را توضیح می دهند که به چه نحو داخل در علم اجمالی به تدریجیات است آیا همه جا داخل در علم اجمالی به تدریجیات هست یا نیست. این را در کلام اقای حائری روشن تر توضیح داده شده است در کلام اقای هاشمی هم اشاره اش است ولی خیلی اشاره سریعی است. ایشان می فرماید که ما اینکه علم داریم در آن طرفی که به آن اضطرار نداریم اضطرار تاری نشده است یک تکلیفی وجود دارد گاهی اوقات این تکلیف انحلالی است. گاهی اوقات نیست. نسبت به زمان. تکلیف که انحلالی باشد یعنی هر زمان تکلیف مستقل دارد. کأنّه به عدد قطعات زمان ما تکلیف داریم. گاهی اوقات نه کلّ قطعات زمان یک تکلیف واحد داریم. به نحو مجموع تروک ما یک مطلوب شارع است. ترک ارتکاب نجس در جمیع ازمان یک مطلوب وحدانی است. اگر این قسم دوم باشد که انحلالی نباشد این ربطی به بحث تدریجیات ندارد. چون یک تکلیف واحد است و تکلیف واحد هم از همین الآن وجود دارد. یک موقعی هست نه تکلیف انحلالی است. اگر تکلیف انحلالی باشد این داخل در تدریجیات است. ولی انحلالی بودن تکلیف هم دو جور تصویر می شود. اینکه می گوییم تکلیف انحلالی است یعنی چه؟ تکلیف نسبت حالا من قطعه قبل از طروّ اضطرار و قطعه بعد از طروّ اضطرار به صورت دو قطعه ما در نظر می گیریم. اینکه قبل از طروّ اضطرار یک تکلیف دارد و بعد از طروّ اضطرار هم یک تکلیف دیگر دارد یعنی وجوبش هم بعد از متأخر می آید اینکه انحلالی است یعنی هر تکلیفش فعلیّت وجوب هر قطعه به آمدن زمانی ان قطعه است. یک موقع این طوری می گوییم یک موقعی می گوییم فعلیت وجوبش از اول هست. واجبش متأخر است. شبیه واجب معلّق. واجب معلّق یعنی وجوب از اول هست واجبش اینده است. اگر ما گفتیم وجوبش بعدا می آید این داخل در بحث علم اجمالی به تدریجیات است. علم اجمالی ای که دوران امر بین این است که یک طرفش الآن باشد یک طرفش در آینده تکلیفش محقق شود. اصلا خود تکلیف یا وجوبش در آینده بیاید. این قسم تدریجیات. تدریجیاتی که امرش دائر بین علم اجمالی به شیئی هست که اصلا وجوبش از اول فعلی نیست. وجوبش ممکن است الآن باشد ممکن است اینده باشد. این یک صورت. آن صورتی که نه وجوبش از الآن هست واجبش در آینده است داخل در آن تدریجیاتی است که واجبش در آینده تحقق پیدا می کند. و الا وجوبش بالفعل است. این توضیحی است که ایشن دادند. البته توضیح را هم ایشان اشاره می کنند علت این مطلب این است ببینید آن طرفی که اضطرار به آن تعلّق نگرفته است فرض این است که دو تکلیف دارد. یک تکلیف ان مال ماقبل اضطرار در آن طرف دیگر است. یک تکلیفش مال ما بعد اضطرار است. بحث ما تدریجیات نبست به ما بعد الاضطرار است. ما در واقع اینجا دو علم اجمالی داریم. یک علم اجمالی چون فرض این است که طرفی که به آن اضطرار تعلّق نگرفته است نسبت به قطعات زمان ما تکلیفش را منحل کردیم دیگر. یک علم اجمالی نسبت به طرف مضطر الیه، علم اجمالی ای که این شکلی است می گوییم یا طرف مضطرٌّ الیه واجب است یا طرف غیر مضطرٌّ الیه تا قبل از اضطرار واجب است. قطعه ما قبلش را در نظر می گیریم. یک علم اجمالی دیگر هم داریم یا طرف مضطر الیه واجب است که باز شبیه همان علم اول است طرفش .طرف دیگرش وجوب طرف غیر مضطرّ الیه بعد از طروّ اضطرار است. یعنی دو تا علم اجمالی هست که یک طرفش یک شکل است. یک طرفش علم اجمالی به آن طرف مضطرٌّ الیه به وجوب طرف مضطرٌّ الیه است. خب این توضیحی که مرحوم آقای صدر می دهند. در این توضیح من می خواهم که فقط یک نکته عرض کنم. توضیح خوبی است فقط یک نکته می خواهم اینجا عرض کنم که اینکه ایشان صورتی که به نحو غیرانحلالی است می گویند هیچ ربطی به تدریجیات ندارد داخل در آن بحث نیست اینجا باید یک مطلبی را دید. اگر یک طرف علم اجمالی ما یک واجب زمانی باشد. یعنی واجبی باشد واجب وحدانی ای که بعضی اش الآن محقق است بعضی هایش در آینده محقق است. یک واجبی هست که بعضی اش

اینجا البته نمی توانیم بگوییم که وجوب در آینده تحقق پیدا می کند. در آینده که نمی شود وجوب نسبت به واجبی که قطعه ای اش در الآن است تحقق گرفته است. وجوبش حتما فعلی است این است که قطعه ای از واجبش در آینده است آیا این هم شبیه واجب معلّق است؟ چون ببینید این در واقع ما یک واجب وحدانی داریم در این طرف واجب وحدانی مجموع التروک است. این مجموع التروک قطعه ای اش الآن که ما هستیم این قطعه اش موجود است قطعه اش بعد می آید. آیا اگر قطعه ای ازواجب ما در آینده تحقق پیدا می کند این هم بحث دارد؟ بستگی دارد که آن ما در

اره بحث تدریجیات. آن بحث تدریجیات را باید دید نکته ای که در بحث تدریجیات هست آن نکته اقتضا می کند که کل واجب در آینده نباید باشد قطعه ای از واجب اگر حالا باشد دیگر مشکلی نیست یا نه اگر قطعه ای از واجب هم در آینده باشد این مشکلی که در بحث تدریجیات هست آن را شامل می شود. بستگی د ارد آنجا نگاه ما چگونه باشد. واقعش این است که در تدریجیات جایی که به نحو واجب معلّق باشد مشکل جدی ای نیست اصلا. اصلا مشکل واجب آنجا جایی که به نحو واجب معلّق باشد آن مشکل نیست. مشکل در جایی هست که وجوب شیء هم در آینده می آید. و الا اگر واجبش همین الآن هست من علم اجمالی دارم به یک وجوب بالفعل. وجوبی که حالا واجبش یا الآن هست یا در آینده است. به نحو واجب معیّن آن تقریبا مشکل

سؤال:

پاسخ: نه یعنی اگر کسی هم اشکال کند در تدریجیات، علی القاعده مرحوم آخوند هم این را دارند این تفصیل مرحوم آخوند می دهند می گویند ایشان در تدریجیات قائل به تنجیز نیستند. ایشان می گویند که در تدریجیات قائل به تنجیز نیستند به این بیان که ما باید علم به تکلیف فعلی داشته باشیم. ایشان می گوید که اگر تکلیف شما همین الآن فعلی است وجوب شما همین الآن فعلی است ولو واجبش در آینده تحقق پیدا می کند این منجّز است. ولی اگر وجوب فعلی نیست امر مردد است که یا الآن این واجب است یا بعدا ان طرف واجب خواهد شد. این در واقع آن که بحث عمده فکر می کنم

سؤال:

پاسخ: نه همین الآن می آید.

نه وجوب امتثال در واجب معلّق هم از همین الآن می آید. حالا بماند

خب دیگر حالا اینها بحث هایی هست که در همان تدریجیات باید بشود. بحث خیلی مهمی نیست. مهم آن صورت دوم است. که اضطرار بعد از سبب حکم بیاید و قبل از علم ما به آن بیاید. آیا اینجا علم اجمالی منجّز هست یا نیست؟ مرحوم آقای خویی ایشان یک تقریبی ذکر می کنند برای تنجیز آقای صدر می فرمایند که مرحوم آقای نائینی در دوره های قبل قائل بودند به تنجیز ولی بعدا از این نظر بر میگردند قائل به عدم تنجیز می شوند. حالا تقریب تنجیز چیست به چه بیان مرحوم آقای صدر دو تقریب ذکر می کنند. یک تقریب از آقای خویی ذکر می کنند که آقای خویی تقریبی ذکر کرده است و پاسخ گفته است یک تقریب از آقای نائینی. حالا تقریب آقای نائینی را خیلی لازم نمی دانم که بحث کنیم عمدتا می خواهم بحث را روی تقریب مرحوم اقای خویی بحث کنیم. مرحوم اقای خویی می فرماید که اینجا در زمانی که ما عرض این است که اضطرار بعد از سبب تکلیف آمده است. درست؟ من الآن علم دارم آن زمانی که سبب تکلیف امده بود آنجا یک تکلیف فعلی متوجه من شده بود. یعنی تکلیف واقعی فعلی وجود داشته است. نمی دانم بعد از طروّ اضطرار بر یک طرف هنوز تکلیف دارم یا ندارم. اینجا شما استصحاب کلی تکلیف را ممکن است بکنید. ببینید تکلیف اگر در طرفی که بعدا انسان نسبت به آن مضطر می شود در آن طرف باشد تکلیف ساقط شده است. تکلیف در طرف عیر مضطرّ الیه باشد تکلیف بقائا ساقط نشده است هنوز باقی است. ما قبل از طروّ اضطرار می دانیم یک تکلیفی آمده است. چون اضطرار که نبود یک تکلیفی از قبل بود آن تکلیفی که از قبل بود نمی دانیم با طروّ اضطرار آن تکلیف ساقط شده است یا خیر. استصحاب می کنیم کلی تکلیف را. از نوع استصحاب کلی قسم ثانی است. چون در واقع مردد تکلیف ما بین قصیر و طویل است. الان نسبت به گذشته دارم استصحاب می کنم. من یقین دارم زمانی که آن سبب تکلیف آمده است و اضطرار نبوده است یک تکلیفی بوده است.

سؤال:

پاسخ: الآن می دانم در گذشته تکلیف داشتم. تکلیف واقعی که بوده است. تکلیف واقعی که متوقف بر علم نیست. نمی خواهم هم وجوب تکلیف در آن زمان را اثبات کنم چون اثر ندارد. می خواهم نسبت به مابعد که شک دارم نسبت به او استصحاب کنم تا تنجیز را اثبات کنم.

سؤال:

پاسخ: ولو بقاء آن تنها اثر داشته باشد کافی است دیگر. این در واقع بحث این است که ما استصحاب می کنیم کلی تکلیف را نسبت به ما بعد. خب اینجا شبیه استصحاب کلی قسم ثانی است. من نمی دانم یک حدثی بر من عارض شده است نمی دانم این بول است یا منی است. حدث اصغر است یا حدث اکبر است. بعد از اینکه وضو گرفتم نمی دانم این حدث کلی که حادث شده بود از بین رفته است یا خیر. اگر آن حدث، حدث اصغر بوده است با وضو از بین رفته است. اگر حدث اکبر بوده است با وضو از بین نرفته است. پس بعد از وضو گرفتن من استصحاب می کنم کلی حدث را. فایده اش چیست؟ اثار خصوص حدث اصغر و خصوص حدث اکبر را نمی خواهم اثبات کنم. آثار کلی حدث. کسی که محدث باشد به قرآن نمی تواند دست بزند نمی تواند نماز بخواند. کلی حدث را

ولی آثاری که مختص حدث اکبر است حرمت دخول در مسجد آنها را بار نمی کنم. آثار جامع الحدث کلی الحدث را بار می کنم اثر شرعی ای که بر کلی حدث هست. خب مرحوم آقای خویی این طوری می فرمایند. بعد ان قلت می کنند می گویند که این مطلب ناتمام است. چون این استصحاب با یک اصل دیگری معارض هست حالا اینجا در کلام اقای در تقریرات آقای خویی و اینها اصل دیگر را برائت از وجوب اکثر تعبیر کرده اند من حالا برای اینکه یک قدری مطلب چیزتر باشد قوی تر باشد و اشکالات بعضی اشکالات آقای صدر وارد نشود تقریب را این طور می کنیم. استصحاب عدم وجوب اکثر. مرحوم آقای خویی می فرمایند اینجا استصحاب کلی حدث با اسصحاب عدم وجوب اکثر معارضت می کند. در بحث مثال استصحاب حدث آنجا استصحابات نسبت به افراد با هم دیگر متعارض هستند. استصحاب عدم حدوث حدث اکبر با استصحاب عدم حدوث حدث اصغر معارض هستند. وقتی معارض بودند استصحاب دیگری نداریم آن استصحاب کلی حدث بلامعارض است. اما در مانحن فیه ما استصحاب نسبت به آن طرفی که زمانی که

استصحاب نسبت به عدم کون الواجب الطرف المضطرّ الیه استصحاب عدم الکون الواجب المضطرّ الیه این استصحاب اثر ندارد. چون آن طرف مضطرّ الیه بقائا که تکلیفش ساقط است. حالا نسبت به زمان سابق که ما نمی خواهیم حکم جاری کنیم. نسبت به زمان لاحق می خواهیم حکم جاری کنیم. در زمان لاحق آن طرفی که مضطرّ الیه باشد تکلیف از قبل داشته باشد یا خیر تکلیفش ساقط است. پس اینکه آن طرف مضطرٌّ الیه تکلیف نداشته است این اثر ندارد. ولی طرف غیر مضطرّ الیه اگر تکلیف داشته باشد و الآن تکلیفش باقی باشد باید امتثالش کنیم. اگر تکلیف نداشته باشد الآن امتثالش لازم نیست. پس استصحاب عدم کون التکلیف فی الطرف غیر المضطرّ الیه این استصحاب بلامعارض است. چون آن طرفش اثر ندارد بنابراین این بلامعارض است. این استصحاب نسبت به آن استصحاب جامع تکلیف حکومت دارد. صحیح مسببی است. چون شک ما در اینکه آیا جامع موجود است یا نیست ناشی از این است که منی دانیم تکلیف ما به فرد طویل تعلّق گرفته است یا فرد قصیر. استصحاب عدم کون التکلیف متعلّقا بالفرد الطویل این شک ما را برطرف می کند.

خب اینجا مرحوم آقای صدر می فرمایند که این کلام مرحوم آقای خویی هم اصل تقریب ناتمام است هم پاسخ ایشان ناتمام است. هر دو اینها ناتمام است و در کلام آقای حائری این است متوقع نبود که سید استاد این طوری بیان کنند. اما اصل تقریب. ایشان می گوید که ما جامع تکلیف را استصحاب می کنیم. آهان این نکته را هم ضمیمه کنم. مرحوم آقای خویی در بیانشان می گویند که ما در بحث اقلّ و اکثر ارتباطی وقتی اینکه ما می گوییم اکثر واجب نیست خب یک شبهه ای اینجا وجود دارد ما اگر اقلّ را آوردیم نمی دانیم تکلیف کلی ای که متوجه ما هست ساقط شده است یا خیر. استصحاب بقای تکلیف به نحو استصحاب کلی کنیم. اقای خویی می فرماید پاسخش همین پاسخی است که اینجا دادیم. شک ما در بقای کلی ناشی از این است که شک داریم که تکلیف ما به اکثر تعلّق گرفته است یا خیر استصحاب عدم تعلق التکلیف بالاکثر شک ما را برطرف می کند. وقتی شک ما برطرف شد دیگر مشکل تمام است. این بیانی هست که مرحوم اقای خویی دارند. مرحوم آقای صدر اینجا می فرمایند که هم اصل تقریب ناتمام است هم پاسخ مرحوم آقای خویی. اما اینکه اصل تقریب ناتمام است به دلیل اینکه یک قاعده وجود دارد. آن قاعده این است که الجامع بین ما یقبل التنجیز و ما لا یقبل التنجیز لا یقبل التنجیز. یک شیئی که مردد بین این که آیا منجز می کند یا نمی کند است این شیء صلاحیت تنجیز ندارد. داخل در حق مولویت

تنجیز کردن یعنی اینکه مولویت مولا نسبت به این مورد ثابت باشد مولا حق امتثال داشته باشد. فرض این است که برای ما ثابت نیست که این شیء چیزی هست که مولا نسبت به او حق داشته باشد. نه جامع بین چیزی هست که مولا نسبت به او حق ندارد به دلیل اینکه مضطرٌّ الیه است امثال اینها و بنابراین الجامع بین ما یقبل التنجیز بما لا یقبل التنجیز لا یقبل التنجیز. لانّه لا یدخل تحت العهده و لا یکون حقا للمولا. این عبارت مرحوم آقای صدر است. بعد ایشان می فرماید که روی همین جهت من در موارد علم اجمالی اگر یک طرف را مرتکب شدم اینجا من نمی توانم بگویم که وجوب اتیان نسبت به طرف دیگر را مستند به استصحاب کنم. می گویم قبلا یک وجوبی اینجا وجود داشت الآن هم آن وجوب وجود دارد. چرا؟ چون آن وجوبی که قبلا وجود داشت اگر نسبت به آن طرفی باشد که من آن را امتثال کردم، بعد از امتثال دیگر تکلیف مولا نسبت به او حق مولویت ندارد. یعنی مردد است بین اینکه در طرف ممتثل باشد یا در طرفی که هنوز امتثال نشده است. جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لا یقبل التنجیز این داخل در حق مولا نیست. خب این اشکالی که حالا در پاسخش هم یک اشکالی می دهد من پاسخش را بعدا صحبت می کنم. من می خواهم بگویم که این چه قاعده ای است که حالا من این طوری بیان کنم به نظر می رسد که این اشکال مرحوم اقای صدر به آقای خویی وارد نباشد. این را دقت کنید. ببینید ما در واقع می گوییم این تکلیف ما اگر در

نمی دانیم این تکلیف با طروّ اضطرار، آن تکلیف کلی ای که ما علم داریم اینجا وجود دارد با طروّ اضطرار نسبت به طرف اول از بین رفته است یا خیر. ما استصحاب می کنیم بقای تکلیف را. بحث این است که این تکلیف اگر بقائا موجود باشد یقبل التنجیز. چون اگر بقائا بخواهد موجود باشد باید در آن فرد طویله موجود باشد. نمی خواهیم با استصحاب فرد طویل را ثابت کنیم. ولی این استصحاب به گونه ای است یعنی این موضوع یعنی این جامع به گونه ای است که اگر بقاء داشهت باشد یقبل التنجیز. زمان قبل از اضطرار، ان زمان این جامع که جامع بین ما یقبل التنجیز و ما لا یقبل التنجیز نبوده است چون اضطرار نبوده است. نسبت به هر طرف که بوده است آن تنجیز می کرده است. بعد از طروّ اضطرار هم نمی دانیم این جامع موجود است یا نیست. ولی می دانیم این جامع اگر موجود باشد بقائا یقبل التنجیز. چه مشکلی دارد؟ شارع مقدس می گوید بگو این جامع موجود است. اگر موجود باشد یقبل التنجیز. در آن بحث مثالی هم که آقای صدر ذکر می کند که بعد از امتثال مردد بین این است که امتثال کرده ام یا خیر. ایشان می گوید آن تنجیز نمی کند جامع بین ما یقبل التنجیز به ما لا یقبل التنجیز است آنجا هم نه. آنجا هم همین اشکال می آید. من می دانم ان تکلیفی که به عهده من است اگر باقی باشد در آن طرفی است که امتثال نشده است بنابراین نتیجه امتثالش دارم. مشکلی ندارد. فرض بقاء اش ملازم است با صلاحیت تنجیز است. اینجوری. ایشان تصویر کرده است که کأنّه حالا بقائا

نه الجامع بین ما یقبل التجنیز و ما لا یقبل التنجیز این جامع اگر باقی باشد در ضمن فردی هست که یقبل التنجیز. نمی خواهیم فردش را اثبات کنیم. ولی می دانیم این جامع در فرض بقا یقبل التنجیز. این داخل در آن قاعده نیست.

سؤال:

پاسخ: جامع انحلال پیدا نمی کند چون به نحو صرف الوجودی است. جامعی انحلال پیدا می کند که به نحو مطلقا لوجود

ما می دانیم یک جامعی اینجا وجود دارد. این جامع اگر بقائا موجود باشد چیز در ضمن فردی هست که لزوم امتثال دارد. اشکالی ندارد. پس بنابراین این بیان این اشکالی که مرحوم آقای صدر وارد می کنند به مرحوم آقای خویی به نظر ناوارد است. حالا آقای صدر یک اشکالی به تقریب مرحوم اقای خویی در آن پاسخ هم دارند که آن را انشاء الله شنبه در موردش صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد